

# نوشتن، دلیله برای بودن، انگیزه‌ای برای زیستن

مترجم: روح انگیز مهرآفرین

لی سونگ، یو-چه در دانشگاه جانیکه «هنر نوشتن» را تدریس می‌کند و «چه» در مان‌هایش، کره ای‌ها را به بازیافتن «زیبایی» دعوت می‌کند.

لی سونگ یو متولد کره جنوبی، نویسنده‌ی ده‌ها رمان و رساله و داستان کوتاه است. او که استاد ادبیات در دانشگاه کوانگ جو، و نویسنده‌ی «زندگی رویایی گیاهان» و همچنین خالق اثر «روی دیگر زندگی» است در چهل و هفت ساله‌گی چابکی یک مرد جوان را دارد. لی سونگ یو یکی از نویسندگان «موج نو» است که با ادبیات، فتوگرافی و ترانه‌هایش در ساختن ادبیات معاصر کشورش سهم به‌سزایی داشته و وزنه‌ی سنگینی در ادبیات معاصر کره محسوب می‌شود. در فاصله «روی دیگر زندگی» نوشته شده در سال ۱۹۹۲، و «زندگی رویایی گیاهان» که در سال دو هزار به رشته‌ی تحریر درآمده است این تحول برق آسای جامعه است که اشکارا و دائما آگاهانه و ناآگاهانه، وسواس اصلی دنیای نویسنده است. دنیایی که از اتاق سیاه عکاس، جایی که تصاویر جادو، معانی پنهان اشیاء را هویدا می‌سازند نشأت می‌گیرد.

«روی دیگر زندگی» ظاهرآ بیوگرافی نویسنده‌ای نه چندان مطرح به نام یک پوکیل است که به وسیله‌ی روزنامه نگاری که تلاش می‌کند ناهمواریها را با نوشتن هموار و یک دست نماید، پایه عرصه‌ی ظهور می‌گذارد. «زندگی رویایی گیاهان» اگر در پشت شکست یک احساس عمیق، یک راز پنهان، حدس زده نمی‌شد، می‌توانست زندگی ناموفق یک خانواده باشد. بخش پنهانی که همیشه بزرگتر و مهمتر از آن چه که تصور آن نمی‌رود آشکار می‌شود. بین دو کتاب سمبول‌ها و نشانه‌های گران بها (برای نویسنده) همانند درختان بزرگی که ریشه‌هایشان رابطه‌های زیرزمینی، فراتر از حصارهای انسانی، جغرافیایی یا سیاسی به هم می‌بافند وجود دارند.

■ شما در «روی دیگر زندگی» بر روی ابهام بین رمان و اتوبیوگرافی بازی می‌کنید و پست‌ها را در هم می‌پیچید!

● همان طوری که در مقدمه کتاب گفته‌ام، این زندگی خود نویسنده است. زندگی شخصیت‌های یک داستان که به مشاهده دعوت شده‌اند. اما «روی دیگر زندگی» یک رمان باقی می‌ماند اگر چه عوامل اتوبیوگرافی زیادی هستند که در آن مداخله می‌کنند. من افسانه و رویدادها را در هم ادغام می‌کنم و رویدادهای افسانه‌ای حادثه‌های واقعی می‌شوند. شاید به این مفهوم می‌توان تأثیر «پورژ» را دید می‌توان به یک مخفی‌گاه هم فکر کرد، اگر موقعیت سیاسی کره تا سال‌های نود را مجسم کنیم، من یک شخصیت تودار در خود فرو رفته و بسیار منزوی را می‌دیدم که به مرحمت نوشتن رهایی می‌یابد. در مرحله اول یک زن به او کمک می‌کند و در مرحله‌ی بعدی فرهنگ است که او را یاری می‌دهد. صحبت از یک زندان سیاسی نیست، بلکه بیشتر یک زندان فردی

است که نوشتن به او آزادی می‌بخشد.

■ شما چطور شروع به نوشتن کرده‌اید؟

● در تاریکی، من برای خودم می‌نوشتم. نوشتن دلیل بودنم و زیستم بود. یک دفترچه یادداشت‌های روزانه داشتم که در آن تمام خطوط زندگی، تمام آن چه که بر من می‌گذشت، احساسات، تجزیه و تحلیل خودم و همه موارد دیگر را می‌نوشتم. بعد وقتی که شروع به انتشار رمان کردم، بدون آن که خودم متوجه بشوم، نوشتن دفتر خاطرات را متوقف کردم. در واقع، نویسنده شدن، شناخته شدن و شاید زندانی خویش نبودن است.

■ چرا آندره ژید را انتخاب کردید؟

● چون من با خواندن «مانده‌های زمینی» منقلب شده‌ام. با خواندن این اثر گویی به نوعی به من الهام شده است که می‌توانم از مخفی‌گاهم خارج شوم. «روی دیگر زندگی» روش من برای ستایش و قدردانی از آندره ژید است. نه ستایش از او به عنوان یک انسان، که الزاماً خودم را به او نزدیک احساس

نمی‌کنم بلکه ستایش از نوشته‌های اوست. ■ در دو اثر «روی دیگر زندگی» و «زندگی رویایی گیاهان» عوامل ثابتی به چشم می‌خورد که تقریباً یک نقش را بازی می‌کنند. برای مثال، درختان بزرگ، ساق پاهای بند زده‌ی پدر، ساق‌های قطع شده‌ی برادر و زنی که مادر است و...

● در مورد ساق‌ها، من خودم متوجه نشده بودم. شما آن را کشف کردید. در واقع، من معتقدم که این برای من مشکل زندگی را معنی می‌کند. چیزی که کامل و بدون نقص نیست. مشکل انطباق خود را با شرایط و مشکل وفق دادن با شرایط را. من بر این باورم که به طور ناخودآگاه از ورای شخصیت پدر، شخصیت پدر خودم را توصیف کرده‌ام او همیشه غایب بود. زنان نقش مهمی در رمانهای من بازی می‌کنند. نقش ناجی را. مردان اغلب در منازعاتی که نمی‌دانند چگونه باید از آن خارج شد غوطه‌ور شده‌اند، و این زنان هستند. که راه کارها را پیدا می‌کنند. زنان موجودات رستگاری هستند. در دنیای رویایی

این‌ها در بازیابی امید و التیام جراحات سهم زیادی دارند.

■ نسل نویسندگان پیش از شما از آگزیستانسیالیسم و ژان پل سارتر تاثیر گرفته و تثبیت شده است و از سانسور گریخته است. شما با این نظر موافقید؟  
● متأسفانه، از آگزیستانسیالیسم و ادبیات نامعقول متأثر هستند. ادبیات متعهد در آن دوران امری منطقی بود. تا سال‌های نود، نویسنده‌ها صحبت از سیاست را بسیار مهم می‌دانستند برای این که سیاست در کره وحشتناک و بی‌رحم بود. نمی‌توانستیم چیز دیگری بنویسیم. نویسندگان هم لزوماً این ارجحیت را منعکس می‌کردند. از سال ۱۹۹۵ به بعد و آن ضرورت دیگر تحمیل نمی‌شود. جامعه بسیار آزادتر است و ما به سمت آینده‌ی مثبت‌تری حرکت می‌کنیم. حالا، نویسندگان در مجموع قلم سبک‌تری دارند. بیشتر از روانشناسی صحبت می‌کنند تمایل احساس‌گرایانه‌تری دارند و فرم‌ها و نوشته‌های متنوع‌تری را آزمایش می‌کنند.

■ در «زندگی رویایی گیاهان»، «راوی» به طرز عجیبی به عباس کیارستمی فیلم ساز ایرانی به عنوان نماینده سینما حمله می‌کند. آیا شما به سینما علاقه‌مندید؟

● از واکنش سینما دوستان فرانسوی به حد کافی متعجب شده‌ام، سینمای کره‌ای هم مانند ادبیات کره بسیار متنوع شده است. من احساس می‌کنم که فرانسوی‌ها فقط یک نوع خاصی از فیلم‌هایی را که در کره نشان می‌دهند دوست دارند.

■ آیا شما در زمینه «الهیات» مطالعاتی دارید؟

● در واقع من فکر می‌کردم که با پاستور شدن می‌توانم نقش مهمی را در جامعه بازی کنم و این را در «روی دیگر زندگی» نقل کرده‌ام. و این تجربیات اسرارآمیزی که دبیرستان از سرگذرانده بودم مرا وادار به آن کردند. یک نوع الهام مذهبی... من این احساس را داشتم که واقعا در معرض الهام الهی هستم. در واقع، من دلم می‌خواست که انتخاب شده‌ی خدا باشم. چهار سال را در مدرسه دین‌شناسی گذراندم بعد فوق لیسانس را گرفتم. اما بین این مطالعاتی که بسیار هم به آن علاقمند بودم و حرفه‌ی پاستور، یک نوع فاصله‌ی زمانی وجود داشت. من از به عهده گرفتن نقش اجتماعی که از من انتظار می‌رفت مطمئن نبودم بنابراین صرف‌نظر کردم. و ناگهان شیفته‌گی که نسبت به ادبیات داشتم و در خودم سرکوب کرده بودم، بروز داده شد. باید اعتراف کنم که «الهیات» برای من مهم باقی مانده است و در نگاه من از دنیا و در نوشته‌هایم مطرح می‌شود.



وقتی که شروع به انتشار رمان کردم، بدون آن که خودم متوجه بشوم، نوشتن دفتر خاطرات را متوقف کردم. در واقع، نویسنده شدن، شناخته شدن و شاید زندانی خویشستن نبودن است

هستند ولی در نهایت همدیگر را می‌یابند و به هماهنگی و توازن می‌رسند. یک استعاره روی اتحاد و بازیافته‌گی یک داستان حتی افسانه‌ای می‌تواند دست آورده‌های زیادی داشته باشد.

به عنوان مثال در مواقع درگیری و کشمکش همه بیشتر به این تفکر تمایل داریم که نیروهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی باید راهکار بدهند. اما من، بیشتر بر این باورم که برای معالجه‌ی روح‌های مجروح، این خاطرات یا رویاها و خیال‌پردازی‌هایی که یک جامعه در دل می‌پروراند هستند که می‌توانند این کار را انجام دهند. یا حتی ادبیات به عقیده‌ی من همه‌ی

من زنان یک شخصیت اسطوره‌ای دارند. اگر در «روی دیگر زندگی» عشق در پایان یک شکست است، اما در «زندگی رویایی گیاهان» نوشتن عشق می‌شود و این چیز دیگری است. درختان بزرگ مظهر عشقی هستند که بر تمام موانع غلبه می‌یابند، یک نوع عشق که بشریت را در خود می‌پوشاند.

■ آیا «زندگی رویایی گیاهان» نوعی استعاره و تمثیل است؟

● چرا که نه؟! این قصد من نبود. اما می‌خواستم موجوداتی را که در نقاط متضاد هستند گردآوری کنم و آشتی دهم، موجوداتی که بسیار با هم متفاوت